



۲۰۱۷/۰۶/۰۳



بهاول ملک

شرح حال عبدالملک عبدالرحيم زى در آثار نويسندگان

بخش سيزدهم



خاطره از مرحوم آقای عبدالملك عبدالرحيم زى وزير ماليه و اقتصاد دوران صدارت محمد داود خان

نویسنده: دكتور عبدالعزيز بهبود، کابل، دهم قوس ۱۳۸۷

سعد يا مرد نكونام نميرد هرگز
مرده آن است كه نامش به نكويى نبرند

ايام نوجوانی که من محصل بودم، اکثراً وقتیکه از کنار مکتب تخنيک ثانوی به طرف فاکولته ساينس ميرفتم، يك تعداد موترهائيرا می دیدم که به نزديك دروازه خانه وزير ماليه و اقتصاد دوران صدارت سردار محمد داود خان انتظار مي کشيدند. وقتیکه دروازه خانه باز ميشد، وزير صاحب جانب موتر خود بيرون ميشد. معلوم می شد که يك انسان با وقار و صاحب اقتدار است. من بسا اوقات فکر ميکردم که آقای وزير بايد آنقدر قدرت و صلاحيت داشته باشد که دو وزارت مهم را پيشبرده ميتواند و هم مردم می گویند که يك شخصيت نظامی است و يك جنرال نظامی چطور امور غير نظامی را، آن هم دو وزارت مهم و کلیدی را سر براه می نمايد.

اتفاقاً يك شبی به دیدن یکی از خویشاوندان که از هرات به کابل تبدیل و در دفتر کار وزیر صاحب توظیف گردیده بود رفتم. ضمن صحبت‌ها از نحوه کار وزیر صاحب پرسان کردم. نامبرده برایم گفت که من هم فکر میکردم که پیشبرد کار وزارت از يك فرد نظامی ولو که جنرال هم باشد مقدور نیست، اما بعد ها که طرز کار ایشان را دیدم تفهیم شد که این وزیر در ابتکار عمل بینظیر است. بطور مثال هر پیشنهادی که به مجلس وزراء ترتیب می شد توسط يك تعداد مامورین سابقه دار و با تجربه آنقدر مورد نظریابی تحلیل و ارزیابی قرار میگرفت که در مجلس وزراء کسی نمی توانست آن پیشنهاد را رد کند و هم برایم تشریح کرد که سیستم اداری مالی را به يك سیستم بنام منجولی تبدیل کرده که نهایت درجه باعث آسانی کارها شد.

همچنین پلان پنج ساله کشور را روی دست گرفته که قبلاً سابقه نداشته است. برای رفع مشکلات زمین داران سیستم مالیه جنسی را به نقدی تبدیل کرده است و ازین قبیل چیز های زیادی را تذکر داد که اکنون همان روش اجرا آت مالی را در دوایر دولتی دیده می‌توانید.

خلاصه اینکه يك عمر گذشت و از وزیر صاحب خبر داغ شنیده نمیشد.

در اوایل دولت نور محمد تره کی از طرف وزارت داخله وقت کمیسیونی تحت عنوان بررسی احوال محبوسین تشکیل و از هر وزارت يك نماینده درین کمیسیون معرفی گردید که، من از جانب وزارت معارف به وزارت داخله معرفی گردیدم و از طرف کمیسیون اینجانب بحیث مسئول این امر تعیین شدم.

زمانیکه ما کار خود را از محبس دهمزنگ شروع نمودیم، بعد از چند روز نوبت کار به محبوسین سیاسی رسید. در خلال این بازدید به حضور وزیر صاحب مرحوم مشرف شدیم و با خود پیامی داشتیم که، دولت از ایشان خواهش می‌کرد که با عزت و اکرام به منزل شان تشریف ببرند.

زمانیکه این پیام برایشان ابلاغ شد ایشان فرمودند که، فرزندان عزیزم از نیت شما و دیدن شما مسرورم. من این انقلاب را نمی پذیرم و اگر از محبس بیرون شوم انقلاب اسلامی را اعلام خواهم کرد! پس بهتر است که من درینجا بمانم.

رفقایم که اکثراً مامورین پولیس بودند ازین جواب وزیر صاحب مرحوم به هراس افکنده و یکی پی دیگری از اتاق بیرون شدند. ولی وزیر صاحب برایم گفتند که، فرزندم تو اهل معارف هستی و احساسات نیک داری تو اینجا باش.

من از امر شان اطاعت کردم و خدمت شان ماندم. ایشان بعد از تحلیل اوضاع سیاسی کشور برایم بودجه حکومت ها را از زمان امان الله خان غازی تا رویکار آمدن دولت نور محمد تره کی تشریح نموده و نظریات شانرا با شیوه آن روز برایم تشریح دادند. بعد از تقریباً يك و نیم ساعت برایم اجازه دادند تا از حضور شان رخصت شوم. این بود خاطرات من از شخصیت مشهور و مبتکر افغانستان.
روح شان شاد و جنت نعیم مکان شان باد.

پایان بخش سیزدهم

... یار زنده صحبت باقی

در بخش چهاردهم، شهادت عبدالملک عبدالرحیم زی بدست کمونیستان - نویسنده دوکتور عبدالقیوم کوچی.